

خلاصه درس:

برگه جلسه

صفحه 153 و 154

لزوم دقت در تعبیر مناسب با شرطیت طهارت مولد یا مانعیت ولادت از زنا

نکته مهم پژوهشی و روشی در این مقام و امثال آن، تسامحی است که از فقیهان در عبارت‌پردازی صورت گرفته و می‌گیرد! با این توضیح که اگر پدیده‌ای شرط حکم است، آن پدیده در قالب شرط ذکر شود و اگر ضد آن مانع است، آن ضد در قالب مانع، ذکر شود.

و این در حالی است که در بسیاری از موارد، ابتدا پدیده‌ای در قالب شرط ذکر می‌شود و نتیجه گویای مانعیت ضد آن است و بالعکس! اتفاقی که در ما نحن فیه رخ نموده است!

با این که اثر شرطیت یک پدیده یا مانعیت ضد آن در وقت شک به شبهه موضوعیه (مصادیقیه) یا مفهومیه حکمیه - که پیش آمدن آن نیز زیاد است - ظاهر می‌شود. این تسامح اگر در گذشته قابل چشم پوشی بود، امروز نیست. جالب این که انتخاب تعبیر، کار سختی نیست، بلکه تابع دلالت دلیل اعتبار است و چنان چه لسان ادله متفاوت و غیر قابل جمع بود باید به قاعده و اصل عام مراجعه کرد و به مقتضای آن هر چه بود در فتوا، تعبیر و عمل پایبند شد. مثلاً در ما نحن فیه اگر مقتضای ادله از جهت دلالت بر اعتبار طهارت مولد یا مانعیت تولد از زنا متفاوت بود (مقتضای برخی ادله تعیین اول و مقتضای برخی دیگر، تعیین دوم بود)؛ قهراً قدر متیقن از اعتبار شارع «تولد از زنا» است و در غیر آن به عموماً و اطلاقات ادله مشروعیت قضا مراجعه می‌شود؛ چنان که نباید «اصل تولد از طریق حلال» - که برخاسته از قاعده فراش یا غلبه است - نادیده گرفت. و البته با عدم اعتقاد یا نبود اطلاقات و عموماً مورد اشاره با وجود اشکال در اصل و قاعده مورد اشاره به هر دلیل، باید به «شرطیت طهارت مولد» رای داد. به تعبیر دیگر به دلیل اصل عدم ولایت مطرح در باب قضا، حکم واقعه در مفروض کلام، به نفع شرطیت طهارت مولد فیصله می‌یابد (دقت شود).

4. گستره شناسی شرطیت طهارت مولد یا مانعیت ضد

به اعتقاد ما فرع مهم دیگری که در باب قضا (حتی و باب شهادت و امامت و غیر آن) قابل پیگیری است واقعی بودن شرطیت طهارت مولد یا مانعیت ضد یا ظاهری بودن آن است. اختلاف اثر این دو گزینه در مثل وقتی ظاهر می‌شود که شخص از حال خود خبر دارد که واجد شرط نیست یا مبتلا به مانع است لکن اصحاب پرونده و دعوا خبر ندارند یا والی که قصد نصب وی را برای قضاوت دارد (بنا بر قول به اعتبار نصب) خبر ندارد، در این جا بنا بر گزینه اول، این شخص حق قضاوت ندارد؛ چنان که اثری هم بر قضاوت او مترتب نیست. در حالی که بنا بر گزینه دوم، قضای مزبور جایز و نافذ است و آثار واقعی بر این داوری مترتب می‌شود. گفتنی است فرع مزبور غیر از این است که گفته شود: آیا شهرت به تولد از زنا مانع است یا شهرت لازم نیست. ولی این فرع هم قابل طرح است و به اعتقاد ما با مطالبی که در پاسخ به پرسش و فرع مورد بحث بیان می‌شود، وضعیت این پرسش و فرع نیز معلوم می‌گردد.

موقعیت‌شناسی فقهی و شرعی گستره شرطیت طهارت مولد یا مانعیت ضد

موقعیت‌شناسی فقهی

با مراجعه به متون فقهی نمی‌توان به بحثی از فقیهان در این باره برخورد کرد. البته در برخی عبارات، تعبیری هست که شاید از آن هدایتی در این باره برآید! مثلاً صاحب شرایع در متن پیش نقل شده از وی فرمود: «لاینعقد القضاء لولد الزنا مع تحقق حاله».

پرسش مرتبط این است که جناب محقق حلی در تعبیر به «مع تحقق حاله» در صدد بیان چه مطلب است؟ به اعتقاد ما، ایشان در این تعبیر در صدد بیان اصل عدم تولد از زناست و لذا می‌فرماید: باید تولد از زنا ثابت شود و الا «اصالة تولد از طریق حلال» مطرح است، قهرا عایدی در مسأله مورد گفتگو ندارد. البته شاید نتوان تردید کرد که ارتکاز و ذهنیت فقیهان در مسأله بر واقعی بودن شرط مزبور یا مانعیت ضد است به گونه‌ای که خود را بی‌نیاز از بحث در این باره می‌دانسته‌اند!

استطرداد/متولد از زنا و نماز جماعت

گفتنی است: واقع‌انگاری شرط مزبور به حسب دلیل، گاه با ظاهری‌انگاری آن - هر چند در برخی آثار - از نظر نتیجه و برآیند نهایی متفاوت نیست و اگر تفاوتی هست - که هست - در فرایند رسیدن به نتیجه است. مثلا اگر طهارت مولد را شرط واقعی برای امام جماعت فرض کردیم و شخصی به متولد از زنا - بدون این که آگاه به حال او باشد - اقتدا کرد، در این جا نماز این شخص به حکم قاعده حاکم و ثانوی «لا تَعَاد» صحیح است، هر چند از ادله واقعی بودن این شرط استفاده شود، لکن این مستفاد، محکوم قاعده حاکم «لا تَعَاد» است و این در حالی است که اگر شرط مزبور شرط ظاهری بود، هر چند نماز مأموم صحیح بود، لکن نیاز به کمک لاتعداد نبود، بلکه صحت مطابق قاعده اولیه بود.

اصلاح یک ذهنیت اشتباه

با این توضیح باید ذهنیت برخی فضلا نسبت به شرطیت عدالت در امام جماعت را نیز اصلاح کرد. با این توضیح که این جماعت معتقدند شرط عدالت در امام جماعت شرط واقعی نیست؛ به این دلیل که هر گاه شخصی بر اثر باور اشتباه به غیر عادل اقتدا کند، نمازش صحیح است در صورتی که اگر شرط واقعی بود، صحت نماز مجال نداشت! و این در حالی است که صحت نماز مأموم می‌تواند¹ به دلیل حاکمیت قاعده لاتعداد باشد نه ظاهری و علمی بودن شرطیت عدالت در امام جماعت به حسب دلالت دلیل.

1. ما این گزینه را مقتضای ادله می‌دانیم.

مشروح درس:

بسم الله الرحمن الرحيم

یک بحثی ما الآن دو روز است که داریم بحث می‌کنیم این است که ما در شریعت مطهر (آیات و روایات) و فقه (کلمات علما) وقتی که وارد می‌شویم توجه کنیم که این پدیده شرط است یا ضدش مانع است؟ ما ده ها مورد اگر نگوییم صدها مورد که باید به این نکته توجه کنیم که مورد ما (آیا قاضی تولدش از زنا مانع است یا باید ثابت شود که متولد از حلال است) یکی از آن ده ها مورد است.

یک مطلبی دیروز من در برگه نوشتم که برای خیلی ها ایجاد سؤال کرده است و آن این است که آیا ادله به نحو اعتبار شرط است یا به صورت ذکر مانع است، در ما نحن فیه باید ببینیم روایاتی که در باب شهادت آمده است به چه نحوی مطرح می‌کند آیا تولد از زنا را مانع می‌داند اگر این باشد ما نباید شرطیت تولد از حلال را مطرح کنیم. مشکلی که داریم این است که ممکن است ادله مختلف باشد؛ اقتضای یک دلیل مانع بودن تولد از زنا است و اقتضای دلیل دیگر شرطیت طهارت مولد است در این موارد چه کنیم؟ وفا به وعده واجب است یا خلف وعده حرام است؟ از برخی از ادله استفاده می‌شود که وفا به وعده واجب است مانند اوفا بالعقود، از برخی روایات هم استفاده می‌شود که خلف وعده حرام است مانند این که می‌گوید المؤمن اذا وعد وفا منافق وقتی وعده می‌دهد تخلف می‌کند. ما باید بحث های کلی بکنیم. نکته ای که ایجاد سؤال کرده این است که واقعا شک کردیم و ادله مختلف بود و از ادله نرسیدیم در این جا ما باید قدر متیقن از کار شارع را بگیریم؛ قدر متیقن از کار شارع مانعیت تولد از زنا است. چون اگر شرطیت تولد از حلال باشد مانعیت تولد از حرام داخلش هست ولی در مانعیت تولد از زنا شرطیت طهارت

مولد نیست لذا می‌گوییم اگر شک کردی می‌توانی قاضی را نصب کنی. مثلاً در معاملات اگر شک کردیم قدرت بر تسلیم کالا شرط است یا عجز از تسلیم مانع است پس اگر ماشینی را دزد برده می‌تواند بفروشد چون عجز از تسلیم مانع است و این عجز احراز نشده است پس می‌تواند بفروشد باید قدر متیقن را بگیریم و قدر متیقن می‌شود مانعیت عجز، شرطیت قدرت بر تسلیم حد اکثر است نه قدر متیقن و لذا در این جا قدر متیقن از اعتبار شارع می‌شود مانعیت تولد از زنا است. اگر عموماً و اطلاقات باب قضا را قبول نکردیم که ما قبول نکردیم بچه‌ای که در بلاد اسلامی پیدا شده است (لقیت دار الاسلام) چه حکمی دارد؟ در این جا نمی‌توانیم قاعده‌ی فراش را جاری کنیم چون پدر و مادرش مشخص نیست یا بچه‌های که در سیل و زلزله پیدا می‌شوند و پدر و مادرشان مشخص نیست این‌ها چه حکمی دارند؟ در مورد حلال زادگی یا حرام زادگی این افراد بحثی نشده است آیا می‌توانیم بگوییم اصل در تولد در جامعه‌ی اسلامی تولد از حلال است؟ اگر گفتیم تولد از زنا مانع است، تولد از زنا این افراد مشخص نیست؛ اگر گفتیم طهارت مولد شرط است آیا می‌توانیم بگوییم در دارالاسلام اصل تولد از حلال است؟ پشت این اصل غلبه است. به نظر ما این اصل را می‌شود پررنگ کرد. پس در مواردی که نسب شخص مبهم است اگر ما بگوییم تولد از زنا مانع است مانعی نیست و مشکل حل است چون تولد از زنا ثابت نیست ولی اگر گفتیم شرطیت طهارت شرط است این بحث‌ها می‌آید. البته اگر همه‌ی این‌ها از کار بیفتد سراغ اصل عدم ولایت می‌رویم.

آخرین نکته‌ای که قبل از اظهار نظر نهایی داریم این است که آیا چه بگوییم طهارت مولد شرط است و چه بگوییم تولد از زنا مانع است این شرط شرط واقعی است یا شرط ظاهری است؟ اگر شرط واقعی باشد ثمره اش این است که شخصی که متولد از زنا است یا اگر گفتیم طهارت مولد شرط است طهارت مولدش محرز نیست نمی‌تواند قضاوت را قبول کند چون شرط واقعی است مثل کسی که وضو ندارد حق ندارد امامت کند ولو بقیه فکر کنند این شخص وضو دارد ولی اگر گفتیم شرط ظاهری است یعنی خودش را می‌تواند در معرض منصب قضا قرار دهد به شرط این که دیگران نسبت به او چنین اعتقادی نداشته باشند. پس ثمره روشن است. البته یک بحث دیگری هم داریم و آن این که آیا شهرت بر زانی بودن مانع است یا این که اگر هیچ کس هم نداند باز هم مانع است؟ آن بحث را نباید با این بحث اشتباه کرد، الآن بحث ما شهرت و عدم شهرت نیست، فرض کنید هیچ شهرتی هم در کار نیست البته هر بحثی که این جا داشته باشیم در آن جا هم می‌آید. پس بحث ما این است که آیا تولد از زنا که مانع است یا به تعبیری باید طاهر المولد باشد آیا شرط واقعی است که اگر هیچ کسی غیر از خودش هم نداند باز هم نمی‌تواند و حق قضاوت را ندارد یا شرط ظاهری علمی برای دیگران؟ در این جا یک مرتبه به سراغ کتب فقهی می‌رویم و انشاءالله فردا هم به سراغ آیات و روایات می‌رویم.

موقعیت فقهی

در متون فقهی من چیزی پیدا نکردم فقط از محقق حلی در شرایع عبارتی دیدم که عین آن این است: «لا ینعقد القضا لولد الزنا (منعقد نمی‌شود یعنی جایز نیست تکلیفاً و صحیح نیست وضعاً، از این عبارت معلوم می‌شود که ایشان ولد الزنا بودن را مانع می‌داند نه طهارت مولد را شرط بداند اگر چه نمی‌شود با این عبارت به حساب آن‌ها گذاشت چون مسامحه زیاد داشته‌اند) مع تحقق حاله (یعنی با اثبات وضعیتش)» آیا می‌توان گفت با این عبارت معلوم می‌شود که محقق حواسش به بحث ما بوده و می‌خواسته بگوید که باید اثبات شده باشد برای دیگران و اگر فقط خودش می‌داند و خداوند اشکالی ندارد؟ پاسخ این است که به نظر من نمی‌توان از این عبارت این مطلب را برداشت کرد چون شاید ایشان می‌خواهد بگوید ولد الزنا بودن مانع است از تولد از زنا برای خودش ثابت شده باشد، اگر ثابت نشد اصل تولد از حلال داریم (همان مطلبی که ما می‌گفتیم).

اگر بخواهیم نسبتی به علما بدهیم ظاهراً علما این شرط را واقعی می‌دانند مثل موارد دیگر مگر این که قرینه بر خلاف بیاورند، ظاهر شرط چه طهارت مولد باشد چه تولد از زنا را مانع بدانند به هر حال به هر دو اطلاق شرط می‌کنند و ظاهرش شرط واقعی است. در نتیجه اگر شرط را واقعی دانستیم اگر خود شخص نمی‌داندست و قضاوت کرد بعد متوجه تولد از زنا شد قضاوت‌های گذشته باطل می‌شود یا اگر حاکم او را نصب کرد و بعد متوجه شد باید فوراً او را کنار بگذارد. ولی اگر شرط ظاهری باشد قضاوت‌های گذشته درست است و اشکالی ندارد اگر چه از این به بعد دیگر نمی‌تواند قاضی باشد.

اصلاح یک اندیشه: ما هم مثل شما حدود سه چهار دهه می‌گفتیم که عدالت امام جماعت شرط ظاهری، زکری، علمی است ولی می‌خواهیم این اندیشه را تصحیح کنیم. توضیح: ما گفتیم اگر شرط ظاهری باشد کذا و اگر واقعی باشد کذا و ثمره دارد اما

گاهی شرطی چه ظاهری باشد و چه واقعی نتیجه اش همان ظاهری است و ثمره ای ندارد در برآیند ولو در فرآیند و مسیر استنباط تفاوت دارند، به خاطر وجود برخی از ادله مثلا در امام جماعت طهارت مولد شرط است یا تولد از زنا مانع است این بحث می آید که آیا واقعا یا ظاهرا؟ طبق حرف قبلی ما اگر شرط واقعی باشد این شخص نمی تواند امام جماعت کند ولو هیچ کس نداند ولی اگر شرط ظاهری باشد در صورتی که دیگران ندانند اشکالی ندارد و می تواند جماعت کند ولی یک مطلبی هست و آن این که فرض کنید شرط واقعی است دیگری هم پشت سر این شخص نماز خواند و بعد مأموم فهمید که این شخص ولد الزنا است در این جا اگر چه مطابق قاعده باید این شخص نمازهایش را قضا کند ولی می گویند نگران نباشد و نمازهایش نیاز به قضا ندارد به خاطر قاعده ی «لا تعاد». یعنی نسبت به این مأموم چه این شرط واقعی باشد و چه ظاهری اعاده ی صلات وجود ندارد اگر چه در فرآیند فرق می کند: اگر گفتیم شرط ظاهری است «لا تعاد» هم نباشد اعاده نیست ولی اگر شرط واقعی باشد باید از طریق «لا تعاد» برویم. این وظیفه ی مأموم بود حال وظیفه ی امام: اگر شرط ظاهری باشد برای مأموم اشکالی ندارد و اگر این امام خودش را در معرض امامت هم قرار دهد اشکالی ندارد چون چیزی خلاف شرع اتفاق نمی افتد ولی اگر شرط واقعی باشد ایشان نباید خودش را در معرض قرار دهد مثلا نمی تواند با مسجد قرار داد ببندد ولی باز هم اگر خودش را در معرض قرار ندهد و نماز بخواند در عین حال دیگران به او اقتدا کنند باز هم اشکالی ندارد.